

## قرآن و نمونه‌های رستاخیز

بهر شایسته دورستی ، مقداری توشه برداشت ، بر چهارپایش سوار شد و بیرون آمد ، تنها بود ، افکار گوناگونی بر مغزش فشار می‌آورد ، در بین راه عبودش بدهکده و بران شده‌ای افتاد ، که دیوارها و پنجاهایش و از گون شده بود ، و ساکنین آن همه مرده بودند ؛ و بر اثر مرور زمان و نظرات تباران و ورزش بادها وی رحمتی درنگان ، جز استخوانهای پوسیده ، و احیاناً اعنای پراکنده شده آثاری از آنها باقی نمانده بود .

مظلمی بود غم‌انگیز ، و سکوتمی من‌گزار ، از دیدن این سجنه و وحشت‌افزا ، بیاد فتاح دنیا ، و زوال آرزوها و قدرت‌ها ، و تقدیر جا بیاد زندگی دوباره مردگان افتاد . درباره آن فکر میکرد ، گاهی هم فاسلغ زیاد بین مرگ و رستاخیز از یکطرف و پاشیده شدن کلی پیکرها از طرف دیگر ، او را مضطرب میکرد ، و زندگی پس از مرگ بنظرش عجیب می‌آمد ؛ در همین‌جا بود که آن سکوت مطلق را شکست ؛ و گفت : **انی یحیی هذه الله بعد موتها** خدا چگونه آنها را پس از مرگ زنده میکند ؟ (۱)

و عریه (۲) هم مانند ، ابراهیم ، مایل بود در اثر مشاهده حسنی و دیدن با چشم خاطرش جمع‌تر و دلش آرام‌تر باشد .

خدای توانا برای اینکه قدرت قاهره خود را با ایشان بدهد زندگی را برای سدسال از او گرفت ؛ در طول این مدت چهارپایش هم از بین رفت ، ولی خداوند توشه‌اش را در پناه قدرت بی‌پایانش همان شکل نگاه داشت ، حیوان و عریه هر چه جستجو کردند نفهمیدند چه بر سرش آمد ؛ و کجاست ؛ حالها گذشت ، نسلها از بین رفت ، نام و عریه هم در ایست فراموش شد گمان پیشد ؛ راستی که سدسال مدت زیادی است ، چه پیش آمده‌ها و حوادثی که رخ داد و جهرت‌ها و دولت‌ها که سای خود را عوض کردند .

(۱) در مقاله پیش ثابت کردیم که اینگونه گفتار با ایمان منافات ندارد .

(۲) در بعضی روایات این پیغمبر محترم را میا ، نامیده شده است .

جسد عزیزم هم در طول این مدت دستخوش حوادث بود .  
 بالاخره پس از سه سال تمام ، بخشندگی حیات ، دوباره او را برانگیخت ؛ و از او پرسید  
 چه قدر اینجا مانده‌ای ؟ عرض کرد : يك روز یا قسمتی از روز اینجا بوده‌ام ؛ فرمود چنین  
 نیست ، بلکه تو سه سال اینجا (مرده) بودی (و آنچه بر سر این مردگان آمده بر سر تو هم در این  
 مدت آمده است) .

حال برای اینکه خوب قدرت ما را مشاهده کنی ؛ نگاه کن چطور غذا و نوشابه و بچه‌ها خود  
 باقی مانده ؛ اما مرغ کب تو از بین رفته است . اکنون بنگر چگونه استخوان او را جمع آوری میکنیم  
 و سپس با گوشت میپوشانیم ؛ (و بالاخره پان جان میبخشیم) ؛  
 عزیزم ؛ با دقت کامل نگاه بگرد ، و بریزه کاریها را خوب از نزدیک ببین ، همینکه کار  
 جسد تمام شد ، خون در شرائین حیوان بجزکت آمد ؛ و جان گرفت ؛ صدازد ؛ اعلم ان  
 الله علی کل شیء قدیر (۱) میدانم که خدا بر هر چیزی قدرت دارد ؛

### راز حیات

با اینکه بشر امروز اسراری از عالم هستی را کشف نموده و پرده‌ها از روی آنها برداشته است ؛  
 و گاهی هم مغرور علمی ، او را نادان می‌سازد که خیال کند همه رموز این کره و موجوداتش  
 برای او حل شده است ولی علی‌رغم همه اینها هنوز مسئله «حیات» و زندگی راز است مجهول  
 و معمائی است حل نشده ؛

حالا عاقله سهل است ، تازه خود آلهائی که سر و کارها اینگونه مسائل دارند ؛ در  
 کنفرانسی که چند سال پیش تمام کنفرانسی داروین ، تکیه کرد ، گفتند هزار سال دیگر انسان  
 بر راز حیات و زندگی پی خواهد برد ؛ و اضافه نمودند که این امر دلیل بر این نیست که انسان  
 خواهد توانست مگس یا حشر دیگر را با حسی سلول زنده‌ای بسازد ؛ (۲)

داروین نردبان راز حیات را از پله بالا گرفته ، تدریجاً پائین آمده ، تا به نخستین سلول  
 زنده رسیده است . اما همانجا مانده ؛ و نمیتواند بفهمد این سر مجهول از کجا آمده ولی بالاخره  
 ناچار میشود چیزی پیش از آن سلول بنام «سبب اول» قائل شود و همه چیز را با او بازگرداند ؛ و  
 مطالب را به اینجا حاتمه دهد ؛ در حالی که باز نمیداند آن «سبب اول چیست» (۳) (بقیه در صفحه ۵۷)

(۱) - بقره آیه ۲۵۹

(۲) کتاب کودک

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن ج ۳

(بقیه از صفحه ۳۳) اما ادیان آسمانی بطور کلی بخشنده حیات را خدایمانند، و حیات همه موجودات را باو منتهی می‌سازند.

پس حال زنده شدن و عزیزه، با مرگیش و همینطور زنده شدن مرغان در داستان ابراهیم هر چند موضوع است خارق‌العاده ولی بالاتر از حیات نخستین و زندگی اولی نیست. آنچه ما به بیجانی جان داده‌اند، و مرده‌ای را زنده کرده‌اند؛ و برای بخشنده حیات فرقی ندارد و بالاخره همانطور که این اعجاز در نخستین بار صورت گرفت چه مانعی دارد برای بار دیگر تکرار شود.

### نمونه‌های دیگر

داستان ابراهیم و عزیزه از مواردی بود که بمنظور اثبات امکان معاد جسمانی تحقق یافته است. داستانهای دیگری در قرآن مجید راجع با حیاة مردگان ذکر شده که هر چند باین منظور نبوده ولی در ذیل بعضی از آنها خود قرآن در رستاخیز عمومی، راه آن تشبیه نموده، و بعضی دیگر را هم خود ما میتوانیم نمونه قرار دهیم.

۱- جمعیت فراوانی در اثر ترس از امر ك عمومی (و فرار از وبا) دیار خود را ترك گفتند و از آنجا کوچ کردند، پروردگار برای اینکه قدرت خود را با آنها بنماید، و بداند که اگر او خواسته باشد فردی یا جمعیتی را بفرماندگی برگزیند آنها نیز بجهت بخش نیست؛ آنها را بفرماندگی مدتها دستخوش حوادث بودند، تا خدا آنها را دوباره زنده ساخت (۱) و سالیان درازی در این عالم ماندند.

۲- بنی اسرائیل بابت پرستی و خدای مصنوعی که دیده میشد خو گرفته بودند؛ و آنکاه که هتاشد از بزرگان آنها با موسی بکوه طور آمده بودند از او خواستند؛ تا خدا را با آنها نشان دهد؛ و روی این موضوع خیلی افشادی میگردند؛ موسی که میداندست خدا قابل رؤیت نیست ناچار شد و برای اقناع آنها بخدا عرض داشت: «پروردگارا خویش را بمن بنمای تا ترا بنگریم» خدا در جواب فرموده که مرا نخواهی دید ولی بجانب کوه نگاه کن اگر بجای خود قرار گرفت مرا خواهی دید، موسی نگاه کرد، يك مرتبه در اثر تجلی حق ساقهای بکوه خورد و کوه از هم پاشیده شد؛ موسی ببهوش افتاد؛ و همراهاش همگی مردند؛ چون موسی ببهوش آمد و منتظر؛ بارانش را تماشا کرد، بگریه و زاری درآمد؛ و در باره آنها دعا کرد، خدا در اثر تضرع و دعای (بقیه در صفحه ۶۷)